

ننگ شاهزاده سید گشته باقی را زنده گرفته مراجعت فرمودند - لهراسپ خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و سه هزار سوار و فراست خان بخدمت نظارت و منصب هزار و پانصدی چهار صد سوار از انتقال فیروز خان که در بهتاس پیمانده حیات برآمده بود سرافرازی یافتند - سید احمد سعید که از زر خیرات سرکار جهان مدار متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه باب عرب حسب الحکم اشرف بحرمدین شریفین برده در آنجا بده بیست که سه لک روپیه باشد فروخته باریاب استحقاق هر دو مکان که همیشه از فیض افضل بادشاه غریب نواز کرم گستر بهره یاب اند قسمت نموده بر گشته بود از دریافت ملازمت لازم البرکت و اسلام رکن و مقام آستانه قبله انام سعادت اندوز دین و دنیا گردید \*

بیست و ششم از دریای چناب گزشته سلخ ماه در عمارت حافظ آباد و سوم شوال مبارک فال در جهانگیر آباد تشریف ارزانی فرمودند - درین منزل خسرو سلطان و ملا علاء الملک میر سامان که در لاهور برای سرانجام بعضی مهم مانده بودند و ظفر خان و مسیح الزمان از کشمیر آمده شرف کورنش دریافتند - سید حسن سفیر عادلخان و میر فصیح حاجب قطب الملک تقبیل عتبه علیه نموده هر کدام پنج فیل از آن میان یکی بساز طلا و چهار با ساز نقره و برخی مرصع آلات که هر دو بعنوان پیشکش ارسال داشته بودند از نظر فیض اثر گزارانیده سید حسن بانعام خلعت و یک مهر و یک روپیه دو صد تولگی و میر فصیح بمرحمت خلعت معزز گردیدند - خسرو سلطان بعنایت یک فیل با ساز نقره و ملا علاء الملک بمنصب در هزار و چهار صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباهی گشتند - پنجم شوال بدولت و اقبال داخل عمارت دار السلطنت لاهور که باعتبار نزهت و صفا و خوشی و دلکشی آب و هوا از سایر عمارات روی زمین امتیاز دارد گشته

نوزدهم ماه مذکور بصوبه مستقر الخلافت اکبر آباد نهضت فرمودند - منزل اول در باغ فیض بخشش و فراح بخشش قرار یافته آن مکان سعادت نشان به میامن آثار قدوم همایون طراوت دیگر یافته در فیض بخششی و روح پروری نمونه ارم برین و بهشت روی زمین گدید - سید حسن لختی از اشیای نفیسه بیجا پور و میر فصیح امتعه گولگنده بعنوان پیشکش گزارانیده اولین را بانعام نه هزار روپیه و دویمین را بمرحمت هشت هزار روپیه سرافراز ساختند - و قباد ولد اسد خان کابلی را بعنایت خلعت و خدمت قوش بیگی و خطاب خانگی و حکیم فتح الله را بمنصب هزارگی صد سوار گامیل نمودند •

بیست و چهارم برای کانو واهن که صیدگاه مقرریست متوجه اکبر آباد گشته غرقاً ذیقعه آن سرزمین را مرکز ایالت عالیات ساختند - سوم ماه مذکور از واقعه دکن بعرض اشرف رسید که اسلام خان صوبه دار دکن از کمال قابلیت و سعادت مندی و مزاجدانی بمنصب هفت هزارگی هفت هزار سوار و مرتبه والی وزارت رسیده الیوم بصوبه داری دکن سرافرازی داشت بمقتضای قضا برحمت حق پیوست و خبر فوت او موجب تحیر و تلسف تمام گشت - بادشاه قدردان بازماندهای او را بموجب ذیل سرافراز ساختند - برادرش سعادت خان به منصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و خدمت قلعداری دولت آباد بآئین پیشین و محمد اشرف نخبستین پسر او بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و محمد صفی پسر دویمین بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار و محمد شریف پسر سومین بمنصب پانصدی دو صد سوار و غیاث الدین پسر چهارمین بمنصب پانصدی صد سوار از اصل و اضافه و عبد الرحیم و عبد الرحمن دو پسر خوردن سال بمنصب در خور سربلند ساخته اندوخته خان مرحوم بورته سعادت فرمودند - و به

شاهنواز خان صوبه دار مالوه حکم شد که تا رسیدن صوبه دار بمحافظت آن  
ملک پردازد •

## تتمهٔ احوال بلخ و بدخشان و مرحمت نمودن این دو ملک به نذر محمد خان

چون نذر محمد خان در بیلچراخ اقامت نموده چندانکه کوشید  
و اندیشها اندیشید سودمند نیفتاده خواهش او بجای فرسید لاجرم التجا  
بدرگاه عالم پناه که مقر و مقرجهانیان و مرجع و مجمع عالمیانست آورده  
خصوصیات احوال خویش خصوص آوازی و بیچارگی سفر ایران در طی  
مکتوبات نوشته نزد شاهزاده فرستاد و استدعای عطای بلخ و آمدن طاهر  
خان برای حصول جمعیت خاطر نمود لاجرم شاهزاده والا گهر نوزدهم  
جمادی الثانی سنه بیست و یکم جلوس مبارک طاهر خان را با عطاء الله  
بخشی خون نزد او فرستاده و فرستادهها را ارشاد نمودند که دریافت مطالب  
و مآرب او نموده و خاطرش از پراگندگی جمع نموده مکتوب بقلم آرند -  
خان مذکور بعد از رسیدن فرستادهها و نامه ظاهر ساخت که قلعهٔ میمنه را  
اگر اولیای دولت بتصرف من دهند وابستگان و اسباب و اموال در آنجا  
گذاشته روانه بلخ میشوم شاهزاده بعد از آگهی جواب دادند که اگرچه در  
جنب عطای بادشاه فلک جاه این التماس معلوم هرگاه بلخ و بدخشان  
بایشان تکلف نموده آید مرحمت قلعهٔ میمنه نیز ضمیمهٔ عطای دیگر خواهد  
گشت اما پیش از آمدن بلخ این مطلب قابل ذکر نیست - خان مذکور  
ازین معنی رنجیده در آمدن متامل گشته ظاهر ساخت اگر دامن بلخ

البته پیشنهاد همت والا بی بود در دادن قلعه میمنه ایستادگی نمی نمودند - هرچند ظاهر خان خاطر نشان او ساخت و کلمات دانش پسند بر زبان آورد از پس توهم قبول نکرده محمد قلی کلباد را که از نوکران معتمد او بود برای تشیید مبانی معاهده همراهه عطاء الله فرستاد - شاهزاده بعد از رسیدن آنها عهد نامه موافق خواهش مرقوم قلم مرحمت رقم گردانیده با مکتوب استمالت آمیز مرسل داشتند - نذر محمد خان از بیلچراغ کوچ نموده بسبب خوف و هراس باهستگی قطع مسافت نموده بهرجا که می رسید بی ضرورت چند روز توقف نموده قدم پیش نمی گذاشت - شاهزاده والا مرتبت شانزدهم بهادر خان را با لشکری که در بلخ بود تعیین نمودند که برسم استقبال بشیرخان رفته اگر نذر محمد خان را عزم آمدن اینجا مصمم باشد معزز و مکرم همراهه آورده همه جا در تمهید مبانی احترام و اکرام او کوشش نماید و الا بدستور سابق از روی دلیری تمام بی تعاشی برزم پرداخته آنچنان آوارا وادی فرار و سرگشته راه ادبار گرداند که دیگر پای جرأت از حد گلیم کوتاه خویش فرابیش نهد - بهادر خان چون بآن سمت روانه گردید نذر محمد خان و طایفه قلماییه که راتق و فاتق مهمات او بودند در مضیق تعبیر و تفکر افتادند و صریح ظاهر کردند که ما را تاب صدمه عساکر منصوبه نیست - نذر محمد خان در قلق و اضطراب افتاده کفش قلماق را که سردار طایفه قلماییه بود روانه نمود که اول به بهادر خان ملاقات نموده او را بلطایف الحیل برگرداند بعد آن مکتوبی که برای ملاقات بشاهزاده نوشته شده بگزراند - فرستاده مذکور در شیرخان بهادر خان را طلبیده ظاهر ساخت که بسبب نا دادن قلعه میمنه خاطر خان ازیشان جمع نیست الحال اگر شیرخان را بخان خالی نموده بدهند ستورانوا آسایش داده و بنه و بار آنجا گذاشته متوجه ملاقات شاهزاده

می شود - اگر رعایت قدردانی و مهربانی در میان این ملت‌مس بدرجه قبول موصول نشود خان مذکور بی شبهه از جای که رسیده مراجعت نموده بهر جا که مناسب داند خواهد رفت - بهادر خان بذایر رفع دغدغه و تفرقه خاطر خان عزیمت و اراده او را پیش دید نظر عاقبت بین و پیش نهاد همت بلند نهمت ساخته بمقتضای صلاح وقت قلعه شبرغان را خالی کرد کفش قلماق سپرد و خود کوچ نموده نواحی پل خطیب را مرکز دایره دولت یعنی لشکر ظفر اثر گردانید - کفش قلماق خاطر از شبرغان جمع کرده به ملازمت شاهزاده شتافت و نامه که تاریخ آمدن خود دوم ماه رمضان مقرر نموده فرستاده بود گزرائید - شاهزاده کفش قلماق را خلعت و شصت هزار شاهمی از سرکار بادشاهی داده رخصت نمودند و خود به اراده استقبال از بلخ متوجه پیش گشته در نواحی فیض آباد دایره فرمودند \*

درین اثناء نوشته ندر محمد خان رسید که اگر چه وعده ملاقات در نزدیکی پل خطیب بود اما این معنی را موجب تصدیق ایشان اندیشیده ملاقات را در نواحی شهر قرار داد - و امید که آن والا جاه بشهر مراجعت فرموده هرگاه انفاذ عزیمت قریب الوقوع گردد در نزدیکی شهر هرجا مناسب دانند از ملاقات مسرور سازند - روز چهارم رمضان که ساعت ملاقات ندر محمد خان بود خبر رسید که آمدن خود بذایر مرضی که برو طلوی شده موقوف داشته قاسم سلطان ذبیره خود با کفش قلماق و جمعی دیگر فرستاده معذرت کوتاهی خود خواست - حسب الامر شاهزاده والا قدر نوباره بوستان خلافت سلطان محمد با بهادر خان تا یک گروه استقبال نموده نزد بادشاهزاده آوردند - آن والا جاه قاسم مذکور را از روی عاطفت در آغوش عنایت آورده نزدیک بمسند خود نشانند - و بعد از رخصت او با سایر

الإمرأ بهادر خان و راجه جی سنگه و غیره بطریق کذاکش ظاهر ساختند که باوجود گرانگی غله و ویرانی ملک و قرب موسم زمستان درین محال مجال توقف محال است - لاجرم غله رو بگرانی نهاده چنانچه منی بده رو پیه رسیده و کاه و هیمه مطلق نایاب است - و سامان موسم زمستان نفموده درین ملک مانند بغایت دشوار و حکم اقدس صادر شده که بعد از آمدن نذر محمد خان بلخ و بدخشان را بار بگزارند و او بعد مرض مستهسک گشته نبیره خود فرستاده صلاح دولتخواهان چیست - همه متفق شده معروض داشتند که تا رسیدن جواب برف راهها مسدود ساخته فرصت عبور از کتل هندو کوه نمی دهد - در آن صورت نه سامان مانند و نه طاقت کوچ نمودن بر مردم سخت مشکل میشود - لاجرم شاهزاده حلوان قلعهجات نواحی بلخ را بحضور طلبیده ازین جهت که اوزبک و المان بسیار در آن نواحی متفرق شده هر جا جماعتی قلیل می دیدند بیدرنگ بر آنها می تاختند - راجه جی سنگه را برای آوردن سعادت خان بترمن فرستاده خواستند که بهادر خان را بمدد رستم خان تعیین نمایند - درین اثنا عرضداشت رستم خان رسید که بنده با جمعیت خود متوجه میمنه گردیده که شادخان را همراه گرفته برای شان چاریک روانه کابل می‌شوم - پانزدهم رمضان شاهزاده از فیض آباد مراجعت نموده در جلگه متصل شهر منزل اختیار نمودند - و آن ملک را بنذر محمد خان داده قلعه بلخ را به قاسم و کفش قلماق سپرده هنگام وداع یک قبضه خنجر مربع و یک زاس اسپ با یراق طلا و پنجاه هزار روپیه از سرکار والا بقاسم سلطان و پنجاه هزار من غله که به نرخ آن وقت پنج لک روپیه ارزش داشت سوای غلات ذخیره قلاع دیگر به نذر محمد خان عطا فرموده حواله او نمودند - اگر نذر محمد خان خود می آمد مطابق حکم معلی بادشاهزاده عالی قدر چهار لک روپیه

از سرکار والا و یک لک روپیه از خود تکلیف نموده او را از سامان و لوازم  
ملک داری مستغنی می ساختند \*

راجه جی سنگه با سعادت خان آمده درین منزل ملازمت نمود - از  
آغاز تسخیر آن ملک تا تاریخ مراجعت بادشاهزاده دو کرور روپیه در وجه  
موجب سپاه دو کرور روپیه بر سرانجام ضروریات این یساق صرف گشته -  
در همه رزمها جمعی کثیر از طرفین به تخصیص در جنگ هفت شبانروزی  
شش هزار سوار اوزبک و پنج هزار سوار بدهای بادشاهی بکار آمدند -  
بالجملة چهاردهم رمضان بادشاهزاده توزک و ترتیب افواج بروشی شاهان  
و دستور نمایان که دستور العمل اعیان سلطنت جمیع اعیانرا شاید بدین  
ترتیب که امیر الامرا برانغار و راجه جی سنگه جرانغار و بهادر خان چنداول  
و معتمد خان با مردم توپخانه و پرتی راج راتهور هراول مقرر نموده روانه  
کابل گشتند - شانزدهم از تذکی عرشک گزشته فرود آمدند و بهادر خان  
بجهت تذکی راه و عبور لشکر تا سه روز در دهه آن ننگها توقف نموده  
هر روز جمعی را برای محافظت عملة اردو که برای آوردن هیمة و گاه در  
صحرا متفرق می شدند می فرستاد - هژدهم رمضان که نوبت کهی شمشیر  
خان و خوشحال بیگ و دیگر کاشغریان بود طبقه خیره سر المان و اوزبک  
از کوتاه نظری و خود سری قریب پنج هزار سوار این جماعت را قلیل  
پنداشته نصف آن جماعت شمشیر خان را بمیان گرفته نصف دیگر بر فراز  
پشتها برآمده ایستادند - دلیران عرصه پیکار حمله ایشانرا وقتی نهادند \*  
بی محابا بزد و خورد درآمده یکه تازی و جلو اندازی بجا آوردند - درین  
اثناء بهادر خان مطلع شده همین که بسوی ایشان روانه گشت بمجرد نمودار  
شدن نشان خان مذکور ملغذ مشتی خس و پشتک خاشاک که از پیش  
صدمه سیلاب با شتاب تمام راهی شود یکسر تا بفوج کلان خود گریزان گشتند

و اکثری راهگرای وادی دارالبوار شدند ، و جمعی ازین طرف نیز زخمی گردیده دیگران سلامت بمنزل رسیدند •

بیست و پنجم غوزی مضرب خیم دولت گشت - در اثناء راه اقواج اوزبکیه از دو طرف نمودار گشته رفته رفته پیشتر آمدن گرفتند - فی الحال امیر الامرا با اقواج جرافغار و جمیع ترکش بغداد جلو انداخته آن کم فرصتین را از پیش برداشت و فوج دیگر را که از فراخی میدان اندیشه ناک گشته قدم پیش نمی گذاشتند معتمد خان میر آتش با برقدازان متوجه گشته باندک دستبازی جمعی را قتل و بعضی را جریح ساخته برای فرار انداخت - چون حکم شده بود که غوزی و کهمرد را داخل ممالک محروسه دانسته قلعدار آن را بحال دارند و نورالحسن قلعدار غوزی توفیق اقامت زیافته ابا نمود لاجرم بادشاهزاده در روز در آنجا مقام نموده ده لک روپیه سرکار والا و قور خانه که در آنجا بود همراه گرفته محافظت آن به نورالحسن قلعدار غوزی و ذوالقدر خان مقرر نمودند •

بیست و نهم برای خواجه زید راهی گشته چون منزل آن روز بر گذار سرخاب مقرر شده بود بنابر تفکیی راه و بیم دست انداز اوزبک امیر الامرا را برای حراست جمعی از لشکریان که از عقب می آمدند بر فراز تنگناها گذاشتند - چون میان امیر الامرا و بهادر خان ساقه کل لشکر زیاده از دو گروه فاصله بود در اثنای راه اسباب بسیاری از لشکریان را هزاره و اوزبک بتاراج نموده جمعی کثیر بر خزانه ریختند - و تا در آمد شب ذوالقدر خان و نور الحسن در ستیز و آویز بوده آخر بمدد امیر الامرا مخالفان به بدترین روشی راه گریز سپردند - غرضاً شوال کوچ نموده بنابر طی عقبات دشوار گزار و تفکیی راه کذل که از غایت ارتفاع و طول مانند راه صراط بیاریکی و تنگی زبان زد بود مقرر نمودند که بهادر خان و راجه جی سنگه تا عبور تمام لشکر



بر گذار سرخاب توقف نمایند - دوم و سوم شوال که مردم بجهت تنگی مسلک کتل که زالی سر راه برستم دستان می تواند گرفت تنگ آمده از کمرهای کوه چار چشمه بالا بر آمده بودند مردم بسیار و دواب بی شمار از شمال اضطرار و اضطراب غلطیده راه عالم بالا سر کردند - چهارم بیای کتل هندو کوه رسیده مقبر نمودند که نخست پادشاهزاده از کتل عبور نمایند بعد از آن امیر الامرا پس از خزانه و قور خانه و توپخانه پادشاهی و کارخانجات شاهزاده و بعد آن راجه جی سنگه چنداول کارخانجات مذکور و پس از گزشتن همگی اردو بهادر خان بگزرند - و هنگام عبور شاهزاده اگرچه شورش در هوا نبود اما چون برف افتاده یخ بسته بود مردم بتصدیع تمام گزشتند - ششم پادشاهزاده والا گهر بغوربند و هفتم بجاریکار رسیده هشتم داخل کابل شدند - و امیر الامرا که از عقب می آمد چون بر کتل منزل نمود نصف شب برف بارش در آمده خان مذکور را تصدیع بسیار داد - و راجه جی سنگه با همراهان وقتی که از چار چشمه گزشت برف شروع در بارش کرده تا دو روز دیگر در راه و تا گزشتن از کتل سه شبانروز دیگر در بارش بوده بر طرف شد - ذوالقدر خان با خزانه از ملاحظه آنکه مبادا کثرت برف راه را مسدود سازد روانه شده وقتی که بکتل بر آمد بارش بجای رسید که اکثر شتران خزانه زیاده از نصف جا بجا افتاده از حرکت باز ماندند - هر چند ذوالقدر خان سعی نمود از کتل نتوانست گزشت - و تمامی همراهان او از سوار و پیاده از شدت سرما پراکنده شده با چفدی در عین بارش برف بمحافظت خزانه پرداختند - فردای آن قدری از خزانه بر شترانی که توانائی تردد داشتند با جمعی از سواران پیش از خود روانه غوربند ساخت و خود با چفدی هفت شبانه روز برفراز هندو کوه با آنکه سحاب طوفان بار از کار خود فارغ نبوده از فرط برف و یخ و خوف دمه مردم را مشرف

بر هلاک داشت و قلت آذوقه و انتظار رسیدن بهادر خان سر بار تصدیقات دیگر شده بود گزرايند - و کیفیت حال بهادر خان برین منوال که چون بکتل تنگ شهر که بفاصله دو منزل از هندو کوه واقعست و نشیب دشوار نورد دارد و از بارش برف بغایت محال گزار شده بود معینا هزارهائی تنگ چشم بازرزی بودن مال مردم هجوم نموده در هر ساعت بر اردو می ریختند و خان مذکور به حملهای متواتر جمعی را قتل و جریح می ساخت باز از شوخ چشمی باز نمی آمدند رسید تمامی مردم را سلامت از کربوهای دشوار عبور و تنگناهای صعب امروز گزرايند - و یک روز پائین کتل توقف نمود و همگی پس ماندها را پیشتر از خود راهی ساخت - و باوجود راه کم بذایر شدت برف و دمه اکثری از لشکریان شب بر فراز کتل گزراينده مردم و دواب بسیار هلاک شدند - چنانچه از آغاز مرور لشکرتا انجام ده هزار جاندار قریب بنصف آدم تنمه فیل و اسب و شتر و غیره ضایع شده فراوان اسباب در زیر برف ماند - وقتی که خان مذکور بر سر کتل رسید و حال ذوالقدر خان با خزانه بدین منوال دید باخلاص خان و روپسنگه راتهور و گوکل داس سیسودی و مهیش داس راتهور و چندمی دیگر شب همانجا توقف نموده سحرگهان از شتران خود هر قدر یافت اسباب انداخته خزانه بار نموده تنمه بر اسپان و شتران لشکریان قسمت نمود - و همین که راهی ساخت جمعی از هزاره جمعیت خان مذکور بچشم کم دیده خواستند که برای بردن زر دستبرد می نمایند - سردار شهامت شعار لوای تهور برانراخته و چهره از غضب بر افروخته جمعی کثیر را طعمه تیغ و تیر ساخت و بقیه السیف را براه فراز انداخته خزانه و اردو را سلامت گزراينده بیست و درم شوال بکابل

رسید •

اکنون باز بوقایع حضور می پردازد - ششم ذی قعدة از کافر واهن روانه  
 پیش گشتند و بعد از طی سه منزل عارضه تب بر مزاج نو باره بوستان  
 سلطنت شاهزاده مهر شکوه پسر دوم بادشاهزاده عالمیان محمد دارا شکوه  
 طاری شد - هرچند اطباء پای تخت خون بزلو گرفته باقسام معالجه  
 پرداختند چون خواست الهی باسری دیگر تعلق گرفته بود چاره گویی  
 چاره گران بظهور نیامد - و بذکر مقتضای تقدیر قضیه ملال افزای آن نوگل  
 گلشن اقبال که همگی اوقات حیثش چار سال و نه ماه و پنج روز بود نهم  
 ذی قعدة رو نموده کوه کوه غبار اندوه سراپای خاطر مبارک گرفت - و بجهت  
 تسلی خاطر والدین آن مسافر عالم بقا با سایر حجاب گزینان نقاب عصمت  
 بمنزل آن بیدار بخت تشریف برده باب فصیح اطفای نایره اندوه فرموده  
 روز دیگر ببعش آن نوگل زینت افزای گلشن ارم بآئین پسندیده روانه  
 لاهور نموده مقرر ساختند که در باغ والده اش مدفون سازند - یازدهم از آن  
 منزل کوچ به کوچ متوجه شده هژدهم بسپرد و بیست و یکم بباغ انباله  
 ورود سعادت نمودند - بیرم دیو سیسودیه که پیش ازین نوکر رانا بود دولت  
 استیلام سده سزیه دریافته به عنایت خلعت و اسب و منصب هشت  
 صدی چهار صد سوار سربلند گردید - و او را برادر سجان سزنگه سیسودیه  
 ست که از دیو باز به بزدگی این آستان فلک نشان مفتخر است - و اینان  
 پسر سورج مل دومین پور رانا امیرسزنگه اند - بیست و چهارم از یک  
 منزل کرفال اردو را با جعفر خان و ملا علاء الملک میر سامان برآه راست  
 رخصت نموده خود همعزان نشاط اندوزی با جمعی از مقربان و عمله  
 برآه کفار نهر شکار کفار متوجه شدند - و بعد از فراغ شکار سوم ذی حجه  
 داخل نور گده شده فردای آن بسیر عمارات شاهجهان آباد پرداخته تصرفات  
 شایان و نمایان که بخاطر مبارک رسید خاطر نشان مکرمت خان و معماران

نموده حکم فرمودند که تا مراجعت لشکر جاه و جلال از اکبر آباد و رسیدن بیست و چهارم ربیع الاول که ساعت ورود اشرف درین دولتخانه است این عمارت دلکش باید که با زیب و زینت تمام با تمام رسد - و بنابر مزید تاکید عاقل خان و آقا یوسف را نیز در اهتمام شریک مکرمت خان نمودند - و خود بدولت و اقبال براه دریا کشتی سوار هم عنان دولت و اقبال متوجه دار الخلافه اکبر آباد گشته پانزدهم ذی حجه به پرتو قدوم برخنده ساعت سعادت پیرای آنجا را فروغ آموذ فیض ساختند \*

## جشن وزن مبارک شمسی

روز مبارک دوشنبه بیست و چهارم ذی حجه سنه یک هزار و پنجاه و شصت جشن وزن مبارک شمسی آغاز سال پنجاه و هفتم از عمر ابد طراز پادشاه فلک جاه با راستگی ترتیب یافته در ساعت مسعود برسم معهود آن روح مجسم خود را بجواهر و طلا و فخر و دیگر اشیاء بر ساخته ماده آسودگی و تقوا و محتاجان را مهیا و آماده ساخت و تهیدستان گیتی را راس المال رفاهیت عطا نمود - و فیل خرد کلان گوش که شایسته خان از گجرات ابراهیم داشته بود از نظر اشرف گزشت - معز الملک بخدمت متصدی گری بدر سورت و کفایت و چتر بهوج که پیشتر دیوان اسلام خان بود بدیوانی عالیه سرافرازی یافتند - نرغ محرم رستم خان و محمد زمان طهرانی و بختیار خان و چندی دیگر که از شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رخصت گرفته روانه درگاه جهان پناه شده بودند با دراک سعادت سجده درگاه والا سرمایه اعتبار ابدی و افتخار سرمدی اندر ختند - و چون بعرض اشرف رسید که جانباز خان فوجدار مقدسوز بزخم یکی از متمردان که خان مذکور وطن او را تاخته زنش را اسیر ساخته بود رخت هستی بر بست

بختیار خان را بعنایت خلعت و جاگیرداری آنجا سرافراز ساخته رخصت فرمودند - دره صفر شاهزاده محمد شجاع با سلطان زین الدین نخستین پسر خود از کابل آمده سعادت ملازمت اشرف دریافتند - و دو فیل با ساز نقره و برخی از اشیای دیگر بعنوان پیشکش و هزار مهر بطریق نذر گزارانیده بعنایت صوبه بنگاله بار دیگر سرافرازی یافتند - و اعتقاد خان را حکم شد که روانه حضور گردد \*

## کیفیت ارسال قندیل موصع بروضه متبرکه حضرت سوور کاینات صلی الله علیه و سلم

عاطفت سرمدی حضرت ایزدی شامل حال سعادت مندی می باشد و این عطیه ربانی و لطیفه آسمانی در حق برگزیده عنایت الهی نزول می یابد که پیوسته آرزومند طواف قبله صوری و معنوی اعنی محراب درگاه جهان ملاذ گیتی پناه حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و اصحابه بوده از همه سو روی امید بدین والا جذاب داشته باشد - مدت مر خدا برا که این سعادت ارجمند و دولت بی گزند نصیب حضرت ظل سبحانی صاحبقرانی بوجه احسن گشته بمنزله نمایان ممتاز جارید دارد - و هر چند بحسب ظاهر بجهت تمتیت امور فرمانروایی و سرانجام نظام مصالح کارخانه عالم حصول دولت زیارت میسر نیست اما باعتبار باطن پیوسته همه وقت فیض یاب سعادت حضور قایض النور بوده دل و جانرا فدای نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم دارند - از جمله درین ایام هنگام دیدن جواهر قطعه الماس نادری گرانمایه بوزن صد رتی بابت پیشکش قلب الملک بنظر انور در آمد که از خیرگی فروغ آن نظر دقیقه شناس

اهل خبرت را در قیاس قیمت آن مقیاسی درست اساس بدست نمی  
 آمد بنابراین از روی تخمین بهای آن گوهر بی بها مبلغ دو لک و پنجاه  
 هزار روپیه قرار یافت - خدیو هفت کشور بمقتضای صدق اعتقاد و درستی  
 ارادت آنرا نذر روضه مطهره مکرمه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم  
 نموده این دست آویز متین را وسیله استدعای مطالب و استجابت مقاصد  
 از درگاه حضرت و اهب العطايا ساختند - و از جمله تحف اطراف و اکناف  
 هفت کشور شمامه عنبرین بوزن هفت صد توله بقیه قیمت ده هزار روپیه که  
 در سرکار خاصه شریفه بود بحسب اتفاق قذیبلنی شکل افتاده امر فرمودند  
 که زرگران جادو اثر و میغاکاران هنرور آنرا بطلای مشبک در گرفته و بر  
 اطراف آن نقشهای بدیع و بوتهای دلکش پر گل در غایت دقت و فراکت  
 طرح افکنده بجواهر ثمینه مرصع نموده بعنوانی آن الماس گرانمایه را در آن  
 نصب کنند که حسن صنعتش هوش از اهل نظر روده رواج صنعت چرخ  
 مرصع کار را در نظرها بی موقع سازد - چون بموجب فرموده بصرف مبلغ  
 سه لک و پنجاه هزار روپیه آن کار نامه رفیقین صنعت آفرین صورت اتمام یافته  
 بگل محمدی موسوم گردید حکم معالی بشرف نفاذ پیوست که سید احمد  
 سعید که پیش ازین خیرات بکر مین شریفین برده بعد از فروختن ده بیست  
 نفع گرفته بفقرا قسمت نموده بود باز بتقدیم این خدمت سعادت دوجہانی  
 حاصل نماید - و بدستور سابق یک لک و شصت هزار روپیه متاع به عرب از  
 متصدیان گجرات گرفته بآئین سفر پیشین بده بیست فروخته یک لک  
<sup>ع</sup> به شریف مکه و تتمه در مکه معظمه و مدینه منوره بسکندہ آنجا و دیگر  
 محتاجان و مسکینان آن هر دو مکان سعادت نشان قسمت نماید - و از روی  
 کمال بنده نوازی او را از روزیانه داری بر آورده بمنصب پانصدی ذات و اذعام  
 دوازده هزار روپیه سر بلند ساخته بیست و سوم معمر رخصت فرمودند \*

غره صغر شاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر را بعزایت خلعت  
 خامه با ندری و طره مربع و سرپیچ یک قطعه لعل و دو دانه مروارید  
 و متکلی مربع الماس که قیمت همه یک لک روپیه بود و صد اسب از آن  
 میان دو با زین مربع و طلا معزز و مفتخر ساخته به صوبه داری بنگاله  
 رخصت ساختند - و بسطان زین الدین پسر کلان آن کامگار جیغه مربع  
 و تسبیح مروارید و اسب با زین طلا میفاکار و بسطان بلند اختر دوم پسر  
 آنوالا گهر جیغه مربع و تسبیح مروارید عطا فرموده بهمراهی بادشاهزاده  
 دستوری دادند - بعیر مصام الدوله ولد مرتضی خان خلف میر جمال  
 الدین حسین انجو خدمت دیوانی و بقاضی طاهر آصف خانی خدمت  
 خانسامانی آن عالی نسبت والا تبار مرحمت نموده هنگام رخصت بهر  
 کدام اسب و خلعت عزایت فرمودند \*

هژدهم راج کفور پسر جانشین رانا جنگت سنگه که بجهت ادای  
 تهنیت فتح بلخ و بدخشان روانه درگاه آسمان جاه شده بود از زمین بوس  
 درگاه والا و سجده گزارهی آستان فلک نشان نامه بخت را فروغ دولت  
 داد - و عرضداشت رانا با پیشکش از نظر اشرف گزارانیده بمرحمت  
 خلعت و تسبیح لعل و مروارید فرق عزت بر افراخت - چون بعرض رسید  
 که ذوالقدر خان حارس غزنین و ناظم هر دو بگش از تعیناتیان ملک عدم  
 گشته سعادت خان نبیره زین خان کوکه را بجای او مقرر نمودند - راجه  
 جسونت سنگه را از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری ذات و سوار در اسپه  
 سه اسپه سرافراز ساختند - خواجه عیسی و خواجه موسی پسران خواجه  
 طیب که از بلخ بکابل و از آنجا همراه پدر بدرگاه آمده بودند بعزایت  
 خلعت و ده هزار روپیه سرافراز گردیدند \*

## نوروز عالم افروز

درین هنگام سعادت فرجام که آوازه شادمانی آویزه گوش روزگار گشته  
 بیست و پنجم شهر صفر نیز اعظم به برج حمل انتقال نموده و دشت  
 و صحرا بگل و سبزه بپاراست بادشاه عالم پناه بر سریر دولت جلوس  
 نموده داد کمرانی دادند و امرای عظام و دیگر بندگان را باضافه نمایان  
 سرافراز ساختند - نخست راجه جسونت سنگه را باضافه پانصد سوار دو  
 اسپه سه اسپه سر بلند گردانیدند - و شاهزاده مراد بخش را بجهت ضبط  
 ممالک دکن از کشمیر بحضور اشرف طلب داشته حسین بیگ خان  
 خویش امیر الامرا را بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار  
 و پانصدی هزار و پانصد سوار و عنایت علم و فیل و اسب و صوبه داری  
 کشمیر مفتخر و مهابه ساختند - و معتمد خان را بخلمت و اضافه  
 پانصدی بمنصب دو هزار سوار برنواخته از تغیر موهبی الیه آخته  
 بیگی و خواجه عنایت الله خسر پوره عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را  
 بخدمت توگک سر بلند ساختند - اگرچه از بهادر خان در ساق بلغم ترددات  
 نمایان و خدمت شایان بتقدیم رسیده بود لیکن چون بسبب اظهار بعضی  
 مردم خاطر نشان اشرف شد که در تعاقب نذر محمد خان و مدد سعید  
 خان در وقت غلبه اوزبک اغماص عین نموده لاجرم سرکار کاپی و قنوج  
 که در نیول او بود و درازده ماهه حاصل داشت تغیر نموده عوض سی لک  
 زریه مطالبه سرکار متعلق بخالصه شریفه گردانیدند - و جلال برادر او را  
 بعنایت خلمت و منصب هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب  
 دایر خان و مرحمت فیل و فوجداری آنجا مفتخر و معزز ساخته بهادر  
 خان را بعنایت آزاده دل ساختند \*



درین تاریخ جانب درشن وقت مسجرامی مردم فیلی مست بر راجه  
مدن سنگه بهدوریه حمله آورده یکی از همراهان او را بضرب خرطوم افکنده  
بزیر دندان آورد - راجه از فرط تهور و جرأت بقوت تمام جمدهر بر وزد و بسر  
دادن چرخي و بان راجه بان نوکر سلامت ماند و بانعام پنجاه هزار روپیه  
از جمله دو لک روپیه پیشکش راجگی سر بلندی یافت - حکم معلی  
بشرف نفاذ پیوست که بادشاهزاده والا تبار عالی مقدار محمد اورنگ زیب  
بهادر که از بلخ مراجعت نموده بر کنار دریای بهت بموجب امر جلیل  
القدر توقف داشتند بلده ملتان را در جاگیر خود دانسته از همان راه بدانجا  
شتابند - و باقی طلب خود را که مطابق در ماهه هر ساله سی لک روپیه  
می شود نقد از خزانه ملتان میگرفته باشند - چون ساعت ورود موکب  
مسعود بدار الخلفه شاهجهان آباد نزدیک رسیده بود درازدهم ربیع الاول  
موافق هردهم فروردی ماه روز مبارک دوشنبه از اکبر آباد کوچ فرموده  
متوجه آنصوب با صواب شدند - و راج کفور پسر زانا و بانعام خلعت و دو  
اسپ با ساز طلا و مطلا و یک زنجیر نیدل مفتخر ساخته رخصت فرمودند -  
محمد ابراهیم و ذوالفقار خان هر دو را رخصت نمودند و از راه عنایت  
به ذوالفقار خان علم مصحوب او ارسال داشتند \*

## گزارش بنای حصار گردون آثار و عمارات عالی اساس شاهجهان آباد و کیفیت آبادی آن شهر و جریان نهر کوثر اثر

حکمت بالغه حضرت علی الاطلاق جل برهانه و جلالت حاجته هرگاه  
از راه رعایت عباد و بلاد اقتضای برگزیدن دودمان دولتی از سایر خانوادهای

دیگر سلاطین روی زمین نماید و خداوندان آن دولت خدا داد را از جمیع ارباب دول بکمال جاه و جلال امتیاز بخشد هر آینه منسوبات و متعلقات و لوازم مایحتاج آن دولت را اگرچه از امور مستحسنه صوری باشد که وجود آن در نظام جملگی چندان ضروری نبود از بایست دیگر دودمان دولتها امتیاز تمام و نمایش نمایان دهد فکیف امری که باعث مزید شان و شوکت و افزایش شکوه و زینت آن دولت گردد که درین ماده سنت سنیه آنحضرت علیه بر مجاری این نهج جاری گشته که در باب عطای ذاکزیر وقت زیاده بر قدر کفایت عفت مبدول دارد - چه ظاهر است که از دیداد امثال این امور در واقع موجب وفور اعتبار ملوکست در انظار و باعث افزایش وقعت و وقار در قلوب - درین صورت نغان اوامر و فواهی و اجرای احکام و حدود الهی که علت غائی سلطنت و بادشاهیست بهمه جهت بیشتر رو میدهد - چنانچه برین دعوی بدیهه عقل شاهد است و نظیر این معنی از حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در کتاب مروجیست که آن سرور در مجلس حکم بر سریری زرین مکمل بنواد جواهر جلوس می فرمودند که در کمال عظمت و رفعت و زیب و زینت ترتیب یافته بود و بر پایها و اطراف آن جانوران مهیب از دست شیران قوی هیکل درشت چنگال و امثال آن در کمال هیبت و شهامت صورت و درستی هیئت ساخته بودند چنانچه بعنوان حیل محرکه ریاضیه باندک جنبشی در حرکت آمدندی و آوازه‌های سهگمین هولناک از جوف ایشان بر آمدی - و هم چنین مرغان عظیم الجثه از سیم و زر بر سر آن سریر نصب نموده بودند که چون بدستور صنعت مذکور ببال انشانی آمدندی انواع خوشبویها بر تارک مبارک آنحضرت نثار گردندی - و از مساهده این صور غریبه ارباب جنایات و انکار حقوق را وحشت و دهشت

تمام دست داده بحق و صدق اقرار نمودندی - بنابراین مقدمه مسئله چون حضرت آفریدگار عالم جلّ سلطانه این دولت ابد پیوند را از سایر دول مزید ارجمندی داده اصحاب آنرا از جمیع اشباه ایشان بکمال عظمت و شوکت و رفعت و عزت و رفور جاه و حشمت و فسحت دستگاه مملکت برگزیده چنانچه عشر عشیر موافقی که بآن سرور عطا نموده بدیگر سران نداده - ازین دهگزر که اهل هفت کشور بسوی ایشان رو برآه نموده و این درگاه را که نمونه درگاه احدیت است چنانچه صالح و طالح و مسلمان و کافر همگی از آن بهره‌ور اند حوالتهای حوایج مردم کرده برأت روزی همکنانرا برین دولت نوشته - لاجرم همه چیز این دولت را فراخور لایق حال آن وسیله ارزاق خلائق آفریده مرکز دولت و منشلی سلطنت آن والا دودمان را که عبارت از لاهور و اکبر آباد ست در خور وسعت دستگاه حشمت و کسادگی بحرین کف نیران آسیای ایشان فسحت ساحت محیط بخشیده و هر دو مرجع خلائق و قباله برآمد حاجات و وجهه توجه اهل شش جهت را فراخور باز گشت عالمیان از جمیع جهات و رجوه دستگاه گنجائی داده وسیع گردانیده - در جمعیت و جامعیت و معموری و کثرت خلائق و عمارات عالیه و امثال آن از آنچه مدن را در کار روزگار است و تمدن را از آن ناگزیر همگی بوجه اتم و اکمل درین دو مصر جامع یافته میشود بمرتبه که هزار مصر و شام در هر گوشه این هر دو گم گشته و هزاران قسطنطنیه عظمی و رومیه کبری در سر هر کوی شان سر گشته - لیکن چون از بعضی رجوه نقص الکمال بهر دو شهر عظمت بهر بر خورده اول آنکه در مبانی اکبر آباد که بر ساحل دریای جون است شکست و آبکند و نشیب و فراز بسیار وقوع دارد چنانچه در میان شهر نیز جا بجا واقع شده باعث نامموری آن گشته و هم چنین دارالسلطنت لاهور ازین جهت که یک

مرتبه اساس نیافته و رفته رفته بنیاد پذیرفته لاجرم آنچه آنچنان که باید و شاید بطرح مرغوب نیفتاده - دیگر آنکه ظاهر دروازه‌های قلاع هر دو جا که دولت سرای سعادت و سایر کارخانجات بیوتات سرکار خاتمه در داخل آن سمت وقوع دارد بسیار کم فضا و تنگ ساخت است چنانچه جلو خانه که بی نهایت در کار است اساس نیافته و بدین سبب از کثرت آمد و شد مردم افواج بادشاهی و تائیدان امرای عظام در اوقات ملازمت و هجوم میل و اسب بسیار خصوص در عیدها و جشنها بضعفا آزار و اضرار بسیار میرسد - سوای این از تنگ میدانگی کوی و برزن و بازار و شوارع خاص و عام عموم آلوده و رونده بنابر هجوم خلایق بی‌شمار زحمت و تشویش بسیار می یابند - لهذا بمخاطر مبارک آوردند که بعدوانی که عامه عالمیان از توجه آن حضرت توسیع فرائع من جمیع الوجوه یافته در عهد راحت مهد آن حضرت از هیچ راه ضیق احوال خاتمه در طریق عیش معاش که خاصیت دیت آنحضرت است ندارند بهمین دستور ازین تنگی و کمی نیز که از بندگان ناشی شده خلاص گشته هر کدام بوضع و طرز موافق مرغوبی خود مهارتی اساس نهاده لذت زندگی یابند - و بر طبق این عزیمت فایده امر ازین عالم مطیع آن بانی مبانی جهانگیری و جهانبنانی توفیق صدور یانت که مهندسان اصطولات شناس و اقلیدس نظر مابین این دو شهر عظیم الشان قطعه زمینی دلنشین بهشت نشان که بخوبی اعتدال آب و هوا متصف و مراتب کمیّت و کیفیت محسنات آن از توصیف خرد افزون باشد بهم رسانیده قلعه والا بنیاد که بحسب هیئت نمونه سبع شداد باشد مشتمل بر عمارات بدیع و نشیمنهای وسیع بوضع غریب اساس نهند - چون معماران هندسه پرداز و بنائیان سحر طراز در ظاهر دارالملک دهلی متصل نور گده مشرف بر دریای جون قطعه زمینی بدیع آئین

## • نظم •

بر لب آب چون فیض سرشت      که بهشتش بود نمونه زشت  
 خاکش از خرمی نشاط افزای      داکش و جانغزا و دیده کشای  
 جایگاهی گز اعتدال هوا      یافت رنجور چنـد ساله دوا  
 مرده را آب زندگانی ده      پیـر فرتوت را جوانی ده

برای این کار بهم رسانیده بعرض مقدس رسانیدند - حسب الامر قضا نفاذ  
 خدیو دادگر عمارت گر معموره هفت کشور که بعد از مرمت نزهستان  
 دلهای صاحبان و صفا کده خاطر الوالالباب پیوسته در پی آبادی عالم  
 خاک و آب اند بعد از پنج ساعت از شب جمعه بیست و پنجم  
 ذی حجه مطابق نهم اردی بهشت سال دوازدهم از جلوس اقدس مطابق  
 یک هزار و هشتاد و چهار هجری در زمان محمود و آوان مسعود استاد  
 احمد سرآمد معماران نادره کار بسرکاری غیرت خان صوبه دار آنجا و صاحب  
 اهتمام این کار مطابق طرحی بدیع و نقشی تازه که به هیچ وجه نظیر آن  
 در شش جهت دنیا بنظر نظارگیان در نیامده بود رنگ ریخته بیلداران  
 بحفر بنیاد آن پرداختند و پس از پنج ساعت و دوازده دقیقه نجومی  
 از شب جمعه نهم محرم سال هزار و چهل و نه هجری مطابق سوم اردی  
 بهشت اساس عمارات نو آیین در آن سرزمین فیض آگین که از کمال  
 نزهت خدا آفرین رشک فرمای بهشت برین و سوادش بهم حساب  
 خال جبین سراسر متفرهات روی زمین است نهادند - و هر جا ارباب  
 هنرهای متعارفه و اصحاب بدایع و صنایع غریبه از سنگتراش و پرچین ساز  
 و مثبت کار و نجار و معمار صاحب سلیقه ماهر در ممالک محروسه بود  
 بحکم اشرف حاضر گشته مشغول کار گشتند - و هر کدام برغم دیگر دعوی

تفرد در فن خویشتن نموده لطف سعی بجای رسانیده بودند که در برابر حسن نمود کارشان کارنامه ارزنگ و نگارخانه چین و فرنگ مانند نقش آب نه نمود داشت نه بود - و نهی که سلطان فیروز شاه در ایام سلطنت از پرگنه خضر آباد تا سفیدرون که شکارگاه مقرری او بود سی کره آورده پس از رحلت او بمرور ایام از جریان باز مانده و در عهد حضرت عرش آشیانی شهاب الدین خن صوبه دار دهلی نهر مذکور را مرمت نموده جاری ساخته بود چون روزگار او سپری شد دیگری به تعمیر و ترمیم آن پرداخت - حسب الحکم اشرف از منبع تا شاهجهان آباد بلند و پست آنرا هموار و گدازهایی آنرا متین و استوار ساخته تا سفیدرون که سی کره است در ممر قدیم و از آنجا نهی تازه حفر نموده بپای عمارت رسانیدند - از تاریخ بقا تا پانزدهم جمادی الاول سال مذکور چار ماه و دو روز در عمل غیرت خان بتاکید تمام گنده و لغتی مصالح جمع شده بعضی جا اساس هم بر آمد و بعد از تعیین شدن او بصوبه داری تنه در مدت دو سال و یک ماه و پانزده روز عمل صوبه داری الله ویردی خان اساس قلعه از جانب دریا دوازده ذراع برافراخته گشت - و پس از در عمل مکرمت خان بتاکید و اهتمام او در سال بیستم جلوس مبارک بانجام رسید - چون کیفیت اتمام آن در کابل معروض حجاب بازگاه سلیمانی گشت حکم معلی بشرف بقاء پیوست که راز دانان انجم و افلاک ساعتی مسعود که سعود آسمانی سعادت دو جهانی از آن کسب نماید بجهت نزول اشرف در آن عمارت مسرت افزا که در هفت کشور ربع مسکون بل هر دو کون چون بانی خود ثانی ندارد برگزیده بعرض مقدس رسانند - اختر شناسان کامل نظر بدقت فکریست و چهارم ربیع الاول مطابق بیستم فروردنی ماه سال هزار و پنجاه و هشت هجری اختیار نموده گوش زد عاکفان پایه سریر سلیمانی

نمودند - چون وقت وسیع بود لاجرم از کابل باکبر آباد تشریف فرموده در دوازدهم ربیع الاول مذکور روانه شاهجهان آباد گشتند \*

## حقیقت قلعه و عمارات مرکز محیط دولت یعنی دارالخلافة شاهجهان آباد

زبان خامه توصیف چگونه تعهد تعریف آن نماید و صفحه صحیفه افشا باوجود تنگ زوئی بچه رو ضمان تضمین ستایش آن گردد که فسحت ساحت ممنوع المساحتش با فراخنای عالم امکان دم از برابری میزند و رفعت پایه قوی مایه عرش سایه اش سر بمسارات سبع شداد سماوات فر نمی آرد - زمین از استحکام قوایش همدوش ساق عرش برین گشته و پایه رفعتش از بوکت این بدلی متین از کرسی آسمان هشتمین گزشته - بروج گردون عروج البرز آثارش شرفه غره از علو کفکره این نهم منظره در گزانیده - آثار خاکریزش که مانعد کرا خاک از سه طرف محاط آبست بنیاد بنا بقعر بحر محیط رسانیده - بوارق انوار صفای دیوارش از ظهور مهر انور اظهر و مراتب شهرت رفعتش از لیالی و ایام شهرز و اعوام اشهر \* نظم \*

اساس متینش درین خاکدان بود کفگر کشتی آسمان

قوی دل بود عالم خاک ازو نشان میدهد غور ادراک ازو

جهان کهن راست بروی نظر چو پیروی که او را بود یک پسر

شد از رفعت شان سپهر دگر نبود آفتابش شه بحر و بر

محیط کرم پادشاه جهان جهان بخش ثانی صاحبقران

شه عدل کیش ملایک خصال سلیمان جلال و فلاطون کمال

بی عائله تکلف از مبدای بنیاد این طلسم آباد تا افراختن این نوع قلعه

عالی اسس که سرگذشته رفعتش تا زه پیشطاق ایوان کیوان برابر افتاده  
و حوض آذینش شفاور بغور عمق خذدش پی نبرده در خواب و خیال  
هم هیچ بادشاه فلک جاه را دست نداده بلکه تا هنگام طی قطع این  
نطح دورنگ و برجیدن مهرهای سپید و سیاه هیچ صاحب اقتداری را  
ساختن این نوع عمارات که تا بقای زمین و آسمان اندراس بقواعد آن  
مرساک میسر نخواهد آمد - بالفرض و التقدير اگر دیگر فرمان روایان صاحب  
تدبیر بمساعدت وقت و یارویی بخت مراتب جاه و اقتدار و دولت  
و اعتبار بهم رسانیده بذهای مرتفع و عمارات عالی از روی زمین تا آسمان  
بر برزند و صد کاخ ملون منقش را برابر ایوان کیوان بسازند اما این نظرت  
بنزد و دانش ارجمند و کمال عقل و جدت فهم و کثرت فراست و حدس  
عیب و تمیز تمام و سلیقه درست در احداث ابفیه عالیه و عمارات رفیع  
و منازل و نشمینهای غریب و باغات و بستین دلپسند نظر فریب  
و اجرای انهار و انراس اشجار و مزید تکلف و تصرف در جمیع امور توره  
و توزک بادشاهی و رسم و آیین فرمان روایی که خاتم این مظهر اتم قدرت  
الهی است و هیچ یکی از سلاطین روی زمین پی بدان نبرده در دنیا  
دیگری را میسر نیامده - و چگونه میسر می آید که بحکم قسمت حوالنگده  
روز نخست ابداع این بدایع که بهن وقت بوده روزی بنندگان آن خدیو  
روزگار شده و چیزی که در انتظام سلسله نظام جهان و طریق عیش و معاش  
جهانیان درکار باشد و بکار آید در پرده غیب نمائده که بعرض ظهور نیامده -  
چنانچه بمحض اهتمام آنحضرت کار تصرف و تکلف در امثال این مهام  
مقامی که رسیدن بفرتر پایه از آن ما فوق تصور خرد است رسیده - و ترقی  
در امور بمکانی که غایت مراتب امکانست کشیده سرزمین دانشین  
هندوستان در زمان آن حضرت رفته رفته گلشن روی زمین آمده و عهد



عاقبت مهدش موسم بهار روزگار بلکه سنّ شهاب لیل و نهار گشته - درین صورت ازین عالم صاحب فطرتی بلند اقبال و ازین دست مجددی دانش سگال خال حال بر روی کار آمده رونق افزای عالم صورت می گردد بلکه باعتقاد ارباب دانش و بیفتش چنین خلقتی والا فطرت مادر ایام فزاده و نمی زاید - مجملاً این حصار گردون آثار که از مبداء تاریخ بنیاد تاهشت سال بکمال جد و جهد بسرحد اتمام رسیده و تا آن غایت مبلغ پندجاه لک روپیه در مصارف بنای آن و موازی این مبلغ در مخارج عمارات عالیه داخل قلعه مبارک بخرج رفته مشتملست بر چهار دروازه و دو دربیچه و بیست و یک برج از آنجمله هفت مدور و چهارده مثنی و محیط چار دیوارش که مثنی بغدادیست هزار گز طول و ششصد ذراع عرض و بیست و پنج گز ارتفاع تا شرفات از خاکریز دارد - نسبتش شش لک ذراع و دورش سه هزار و سه صد ذراع - و تمام باره و بروج گردون عروج آن رفیع العماد از اوج تا حنیض و از کنگرها تا خاکریز از سنگ سرخ تراشیده اساس یغته - خارا تراشان دقیقه اندیش فرهاد فن بدان مثابه در تنگ درزی الواح آن دقت بکار برده اند که در ناخن فکر نیز توصیف آن بند نمی شود - لهذا کلیم طور معنی طالباً درین مقام که پا لغز اندیشه غور پیشه است چندان ایستادگی که در خور این مقام باشد بجا نیاورده آنجا که میگوید

## \* نظم \*

نه بینی بدیوارش از سنگ درز	که چسبان بود صحبت تنگ درز
در آینه سنگ خارا تراش	چو خورشید هنر کرده فاش
ز بنیاد تا کنگر از خلوه سنگ	تراشیده گوئی ز یکپاره سنگ
منازمت سرشت و صفا گستر است	هم آینه هم سدّ اسکندر است
بدینسان بنای فلک احتشام	شد از سفک یکرنگ گلگون تمام